

## پرستیژ؛ گوتیک قرن نوزدهم، کلاسیک قرن بیستم

اگر تئوری راجر ایبرت فقید درباره میزان توانمندی و شناسایی یک کارگردان را سرلوحه قراردسیم بدون تردید کریستوفر نولان دست‌کم یک دهه از هم سن و سالهایش جلوتر است.



### سینمای هزاره‌ی سوم

پرستیژ؛ گوتیک قرن نوزدهم، کلاسیک قرن بیستم  
همشهری آنلاین - مهدی تهرانی: اگر تئوری راجر ایبرت فقید درباره میزان توانمندی و شناسایی یک کارگردان را سرلوحه قراردسیم بدون تردید کریستوفر نولان دست‌کم یک دهه از هم سن و سالهایش جلوتر است.

به زعم ایبرت باید هر کارگردانی ابتدا توسط منتقدان مورد ارزیابی قرار گیرد. کریستوفر نولان و هم‌نسلان او (یعنی کارگردانانی که متولد 1970 تا 1975 هستند) نسبت به کارگردانان یک دهه پیش از خود بسیار نوآوری نشان می‌دهند و همچنین گزیده کارند.

### پرستیژ/۲۲۰۰۶/ ساخته ی کریستوفر نولان/ نمایی از نولان و هیو جکمن

اولا باید اذعان کرد که پرستیژ اولین درام نولان است و فیلمش و سبک و سیاق آن به سینمای کلاسیک پهلو می‌زند. اما می‌توان به خاطر جمعی از شباهت‌های کار او به سبک گوتیک نیز سخن گفت.

در این میان نولان واقعا مرکزیت دارد. اولین فیلم مهم او «یادآوری» (2001) باعث شد یک ضرب اعتبارش تثبیت شود و با ارائه «بی خوابی» (2002) دیگر هیچ کس نتوانست از نام او آسان بگذرد. حالا او «پرستیژ» را مدتی است روانه اکران کرده؛ فیلمی که پس از «بتمن باز می‌گردد» ساخته شد.

در پرستیژ؛ هم‌چنان که از داستان پیچ در پیچ آن مشخص است خود داستان در زیرساخت؛ آیتم‌های شکل دهنده و مرتبط زیادی دارد که همگی خط سیر داستان اصلی را تشکیل می‌دهند. با این حال و با این همه گستردگی باز هم نولان داستانک‌های فوق العاده جذابی را در این زیرساخت قرار داده است.

داستانک‌هایی که الزاما همان داستان‌های فرعی کوچک می‌توانند نباشند. در فیلم به ظاهر با دو شخصیت اصلی سروکار داریم. 2 شعبده باز حرفه‌ای سرآمد عصر خود در سالهای ابتدایی قرن بیستم نام گرفته‌اند، اما این که چطور شد این 2 در جوانی چنین معتبر شده‌اند و خط سیر بالندگی شان چگونه ترسیم شده و در حال حاضر چقدر شانس برتر ماندن دارند و موارد ریز دیگر؛ همگی جزو همان جزییات خاص و پر از بزرگنمایی منطقی محسوب می‌شوند.

روبرت و آل هر دو کودکانی شدیداً مستعد بوده‌اند. با هم روزگار گذراندند و بزرگ شدند و مهمترین وجه مشترک آنها در این برهه این است که هر دو کنار هم از یک استاد شعبده بازی درس گرفتند و سپس وقتی از آب و گل در آمدند هر دو با هم برای او کار می‌کردند.

این دو نفر حالا باهم شدیداً مشکل دارند و برای این که نولان این استحال را تصویری به مردم نشان دهد از همان جزییات طراز اول استفاده می‌کند.

### توانایی شناخت گونه‌ها

برای نولان، ساختن «بی خوابی» همان قدر زحمت (و البته لذت) دارد که بتمن باز می‌گردد و یا پرستیژ. او «ممنتو» را به عنوان اولین کار رو می‌کند. یک اثر معمایی جنایی؛ سپس در فضایی شبیه به همین کار «بی خوابی» را می‌سازد؛ یعنی غور کردن در سینمای رئالیستی و غیر رئالیستی و در ژانر پلیسی و معمایی. او با ژانر علمی با فیلم «بتمن باز می‌گردد» و حالا با پرستیژ در ژانر فانتزی.

قدرت مانور او در سینما به درکش از فیلمنامه و تاثیر بی چون وچرای آن در روند ساخت یک فیلم نیز مرتبط است. او دست به

قلم دارد و آدم نکته سنجی هم است. همچنین قدرت استنتاج او بی نظیر است.

«پرستیژ» کریستوفر بریست (که قبلا با یکی دو نام و عنوان دیگر شناخته می شد) قصه ای بی نقص؛ پرکشش و قابل تحسین است. با این حال آنچه نولان از این اثر استخراج کرده و به زبان سینما در آورده بهتر از کتاب از کار درآمده است.

جغرافیای مشترک!

بعضی منتقدان اصرار دارند بگویند کارگردانی که لوکیشن آثارشان محل زندگی و تولدشان است، نیمی بیشتر از موفقیت کارشان به همین الفت برمی گردد و طبیعی است چنین انتخاب‌هایی بی ارزش است مثل فیلمسازی که عادت داشته باشد هرگز پا را از یک استودیو بیرون نگذارد و از طبیعت و مواجهه دوربین با آن دلهره داشته باشد.

پرستیژ/۲۲۰۰۶/ ساخته ی کریستوفر نولان/ نمایی از نولان و کریستین بیل

این ادعا هر چند هیچ وقت جدی گرفته نشده ؛ اما اگر چنین نیز می بود برای نولان اهمیتی نداشت. حال اگر پرستیژ دارای جغرافیای اروپایی است ربطی به او ندارد. خاستگاه اجتماعی آن شهر به همراه جاذبه های همیشگی اش بستری بوده تا یک نویسنده ای رمانی درباره 4 دوست شعبده باز بنویسد و به همه اینها فرار از غرور و تکبر را نیز اضافه کنید.

کریستوفر نولان چنین آدمی است. مشهور است که آلفرد هیچکاک یکی ، دو سال پیش از آمدن به امریکا (حدود سالهای 1938 و 1939) هرگاه فیلمی از او در لندن براکران داشته ؛ او مدتها پشت فرمان می نشسته و مدام میدان‌هایی که در جنب آن سینمایی قرار داشته که فیلم او را نشان می دادند ؛ دور می زده و از این که بر سر در سینما پوسترهای بزرگ او و نام او حک شده بود ، حسابی کیف می کرده است. نولان اینگونه نیست.

روایت تصویری از هنرهای پیچیده

در پرستیژ قرار است یکی از جذابترین هنرها یعنی تردستی و شعبده بازی اصل و اساس کار باشد. نولان هم مجبور است به هنر تردستی بپردازد و در کنارش هم به هنرمندان و هم به رقابت‌های آنها توجه کند.

ضمن این که هرکدام از این شعبده‌بازها قرار است چیزی را رو کنند که آن دیگری ندارد و چنین واکنش‌ها و عکس العمل‌هایی هر کدام به تنهایی روایت سینمایی چنین داستانی را به مخاطره می اندازد .

به داستان توجه کنید: 2 شعبده باز مشهور و طراز اول به نام آلفرد بورتون (کریستین بیل) و روپرت آنگیز (با بازی هیوجکمن) در حالی به حرفه شان ادامه می دهند که اصلی ترین دغدغه شان این است که بتوانند رقیب را با هر ترفندی که شده حال جوانمردانه یا ناجوانمردانه کله پاکند.

این دغدغه خاص در حالی روی داده و مانند سم و زهر ذهن و فکر آنان را مسموم کرده که هر 2 تای آنها از بچگی با هم بوده اند. بورتون و آنگیز هر 2 یک استاد داشته اند و مدتها نیز با او کار حرفه ای کرده بودند. چطور شد که کار به اینجا رسید؛ این نکته مهمترین آیتم روشنگری در فیلم است.

او همچنان که هنرمند را باید هدایت می کرد زندگی هنری و چم و خم آن و دیوانه بازی‌ها و درگیری‌های آنها را نیز باید به صورتی و به گونه ای مرتبط نشان می داد. این پیچیدگی مهم پرستیژ محسوب می شود. ضمن اینکه همین پیچیدگی‌ها و نمایش و روایت تصویری آنها بوده که توانسته یک خطر سیر منطقی به دست دهد.

کارگردان: کریستوفر نولان؛ فیلمنامه: جاناتان و کریستوفر نولان؛ براساس نوول پرستیژ نوشته کریستوفر پرستی؛ موسیقی: دیوید جولیان؛ زمان فیلم: 130 دقیقه؛ بودجه: 40 میلیون دلار؛ فروش: 110 میلیون دلار؛ محصول 2006 آمریکا و انگلستان